



# انترناسیونال ۴۸۸

اساس سوسیالیسم  
انسان است.  
سوسیالیسم جنبش  
بازگرداندن



hekmat.public-archive.net

منصور حکمت

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran

جمعه ۲۹ دی ۱۳۹۱، ۱۸ ژانویه ۲۰۱۳ - ۱۴ صفحه

## فراخوان به تظاهراتی سراسری در دفاع از کارگران زندانی در ایران

با تمام قدرت به حمایت از کارگران زندانی برخیزیم



جمهوری اسلامی شمار بسیاری از رهبران کارگری و فعالین جنبشهای مختلف را زیر پیگرد و دستگیری هر روزه اش قرار داده است و هر روز بر تعرضات خود علیه کارگران و مردم شدت میدهد. تعرضات حکومت به کارگران و دستگیری

ادامه صفحه ۱۲



## پشت صحنه "انتخابات آزاد!"

در يك کشور جهانسومی هستند که تا این لحظه بدون پناه بردن به شنل شاه و یا عباى ملاروزگارش نگذشته است. حالا که اینها همه عاشقان سینه چاک انتخابات آزاد شده اند حتما اتفاقی افتاده است. به این میرسیم. ولی منظور این آقایان از انتخابات آزاد چیست؟



مصطفی صابر

در جلو صف مدعیان "انتخابات آزاد" خامنه ای قرار دارد. چند روز پیش گفت: "معلوم است انتخابات باید آزاد باشد. از ۳۴ انتخابات که در جمهوری اسلامی داشته ایم، کدامش آزاد نبوده است؟! سلیس ترین زبان هم از حیرت در برابر این "دوقورت و نیم" بند می رود. واقعا زیر سایه شرع کثیف و چماق فقیه و فیلتر شورای نگهبان و اوین،

مبارک است. این روزها همه نیروهای راست جامعه مدافع انتخابات آزاد شده اند. از آن سر پوزسیون تا این سر اپوزیسیون! از خود "آقا" تا "سران فتنه"، از "محفل انحرافی" کذایی و تا بی بی سی و صدای آمریکا، از "انترناتیو سازان" کنفرانس استکهلم و شیکاگو تا "انحلال طلبان" سکولار و "براندازان" سلطنت طلب. یادمان نرود اینها نمایندگان ریز و درشت بورژوازی

ادامه صفحه ۲

## جنبشی علیه اعدام زانیار و لقمان مرادی حرکتی مهم که تا آزادی این دو جوان از زندان باید ادامه یابد!

مینا حدی

صفحه ۳

## ریاست مرتضوی بر تامین اجتماعی و پشت پرده دعوای حکومتی!

محمد شکوهی

صفحه ۹

## از لیورپول تا مریوان

بهروز مهرآبادی

صفحه ۷

تراکت های حزب کمونیست کارگری ایران را تکثیر و وسیعاً پخش کنید

### صفحات دیگر

با تمام قوا در دفاع از کارگران زندانی

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران

"انتخابات آزاد"، رمز فتنه و شورش!

هادی وقفی

زندگی یک زن در جمهوری اسلامی

فرح صبری

ارائه گزارش وضعیت زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر به دفتر احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل در بررسی نقض حقوق انسانی در ایران

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

# آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## پشت صحنه "انتخابات آزاد!"

از صفحه ۱

واقعا کدام انتخابات جمهوری اسلامی "آزاد" نبوده است؟ انتخابات ریاست جمهوری خامنه ای؟ رفسنجانی؟ خاتمی؟ احمدی نژاد؟ ... برای خامنه ای "انتخابات آزاد" در جمهوری اسلامی تا آن حد مفروض و بدیهی است که حتی سخن گفتن از آن ممنوع است. "اسم رمز" اخلال در کار او برای وصله و پینه کردن نظام و بقای جمهوری اسلامی است. واضح است که او میخواهد از پیش فضا را کاملا امنیتی و پلیسی کند تا انتخابات ۹۲ و دعوای احتمالی اوپاش اسلامی حول آن به خیر بگذرد. طبیعتا ترس او از باز شدن فضا برای دخالت مردم در اوضاع است.

پشت سر خامنه ای در صف "انتخابات آزاد"، احمدی نژاد ایستاده است. وقتی این تیر خلاص زن از انتخابات آزاد حرف میزند شنونده بی اختیار یاد اظهارات خود این جناب در باره يك وزیر معزولش می افتد که گفت: "مثل هلو خوردنی است!" اما برای احمدی نژاد "انتخابات آزاد"، البته بسته به موقعیت، اسم رمز بقای باند خودش در قوه مجریه بعدی است. او آرزوهای دور و دراز دارد و میخواهد یکجا امام زمان و کوروش کبیر بشود. چندان تعهدی هم به نظام ندارد و خوب میداند که جمهوری اسلامی تا چه حد قراضه است. لذا میکوشد با هر بندبازی که شده آن بالاها دستش را بند نگه دارد تا سر بزنگاه بزند و بگیرد و سر بقیه را ببرد. برای همین هم او در سخنرانی انتخاباتی اخیرش به بهانه صحبت با نمایندگان مجلس، از "انتخابات آزاد" چیزی نگفت تا علی الحساب پیش از اندازه کلاهش با عمامه آقا توی هم نرود. بعد از احمدی نژاد، رفسنجانی و خاتمی در صف مدافعین "انتخابات آزاد" می آیند.

تشر خامنه ای که "اینقدر از انتخابات آزاد حرف نزنید" اساسا رو به همین ها بود. رفسنجانی و خاتمی اینک نماینده طیف وسیعتری در جمهوری اسلامی اند. از امثال تاج زاده در زندان (که از همانجا نامه داده و گفته از انتخابات آزاد حرف بزنید!) تا موسوی و کروبی در حبس خانگی و تا امثال فاطمه حقیقت جوها در تبعید، همه با آه و اسف خاصی از "انتخابات آزاد" و لامروستی "انحصار طلبان" سخن میگویند. اینها جناح مغلوب و مغضوب رژیمند، ریشه های واقعی در جمهوری اسلامی دارند و از احمدی نژاد بمراتب به نظام وفادارترند. فکر میکنند راه نجات جمهوری اسلامی بقول خودشان وسیع تر کردن قاعده مشروعیت آن است. به زبان ساده "انتخابات آزاد" در نزد اینها یعنی اینکه ما را هم مثل گذشته در نظام به بازی بگیرند. واقعا فکر میکنند با میدان دادن به ایشان راه نجاتی جلوی پای جمهوری اسلامی باز میشود. یادشان رفته که در سال ۸۸ مردم بسرعت از اینان عبور کردند و تا يك قدمی سرنگونی رژیم اسلامی پیش رفتند. این ها خوشخیال ترین و متوهم ترین مدافعان جمهوری اسلامی اند.

اما مدافعین "انتخابات آزاد" به پوزسیون محدود نیستند. در اپوزسیون راست مدافعین بمراتب سینه چاک تری دارد که به دو دسته تقسیم میشوند. اول آنها که صراحتا یا تلویحا انتخابات آزاد را در جمهوری اسلامی (ولو بدرجه ای تعدیل شده و استحاله یافته) طلب میکنند. که در واقع ادامه جناح مغضوب رژیم در بیرون حکومتند. دوم آنها که دستی در حکومت فعلی ندارند و انتخابات آزاد در اوضاع بعد از جمهوری اسلامی را مطرح میکنند. علیرغم این تفاوت، "انتخابات

"آزاد" نزد هردو اینها قبل از هرچیز اسم رمز مکالمه با غرب و بورژوازی جهانی است. چرا که غرب کماکان در صدد رام کردن همین جمهوری اسلامی موجود است. اپوزسیون راست باید بتواند خود را بعنوان آلترناتیو جایگزین این رژیم مطرح کند. "انتخابات آزاد" قرار است که صفوف پراکنده این اپوزسیون را متحد کند، بقول خودشان بین آنها "حکیمیت" کند (بخوانید سهم هریک از قدرت بعدی را معلوم کند) و در عین حال ظاهری آزادخواه و در نتیجه اعتباری در نزد مردم به آنها بدهد تا سرانجام غرب نیز آنها را بعنوان نیرویی که میتوانند اوضاع بعد از جمهوری اسلامی را مهار کنند بپذیرد. دقیقا به این دلیل است که از آلترناتیو سازان کنفرانس بنیاد "اولاف پالمه" (امثال سازگارا و غیره) تا رضا پهلوی (که همین روزها "شورای ملی" اش را برای عرضه به پارلمان انگلیس برده) با هم مسابقه گذاشته اند تا از معجزات "انتخابات آزاد" سخن بگویند.

بدین ترتیب چنانکه می بینیم "انتخابات آزاد" حقیقتا هم

معجزات زیادی دارد. از خامنه ای که زمخت و بی حیا برای بقای جمهوری اسلامی و دیکتاتوری اسلامی تقلا میکند تا رضا پهلوی که لطیف و زیرکانه برای احیای سلطنت و بازگشت دیکتاتوری آریامهری میکوشد همه میتوانند به امام زاده "انتخابات آزاد" دخیل ببینند. یکی مدعی است که هم اکنون مظهر انتخابات آزاد است و دیگری مدعی است که اجرای آنرا در فردا تضمین خواهد کرد ...

ولی همه این حضرات میتوانند از اسامی رمز دیگری استفاده کنند که پیشینیان آنها کردند. نظیر، "عزت و عظمت میهن"، "نظم"، "استقلال"، "آبادانی و سعادت" و غیره و غیره. چرا "انتخابات آزاد" این روزها تا این اندازه ورد زبان جریانات ریز و درشت بورژوازی شده است؟ دلیل آن را باید در این دید که زمان ما دوره دخالت مردم از پایین برای شکل دادن به زندگی است. امروز هر بورژوایی که يك ذره عقل داشته باشد برای حفظ منافع خود میکوشد "سمت درست تاریخ" بایستد. "انتخابات آزاد"

قرار است آن کلاهی باشد که سر مردم انقلابی و به میدان آمده میگذارند، آنها را به خانه میفرستند و رایبی را (حالا با تقلب یا حتی بی تقلب) از آنها میگیرند و تداوم نظم و حاکمیت بورژوایی را مشروعیت میدهند. در واقع "انتخابات آزاد" کلمه رمز بورژواها برای مقابله با انقلاب و دخالت مستقیم و مستمر مردم برای شکل دادن به اوضاع است. در ایران هم حکایت از همین قرار است. "انتخابات آزاد" قرار است سر انقلاب مردم ایران علیه جمهوری اسلامی را با پنبه ببرد و حتی به نام انقلاب مردم قدرت را به دست بخش هایی دیگری از طبقه بورژوا بدهد. و البته انتخابات آزاد هم اولین قربانی خواهد بود.

باید این پشت صحنه "انتخابات آزاد" را دید. باید توده های وسیع کارگران و مردم، بصورت دولت و حکومت مستقیم شهروندان متشکل شوند و همه جوانب زندگی را بدست بگیرند. تنها در آن صورت انتخاب ها واقعی و آزاد خواهند بود. (۱۷ ژانویه ۲۰۱۳)

**توجه**  
**فرکانس پخش کانال جدید تغییر کرده است**  
**مشخصات ماهواره هات برد ۸:**  
**فرکانس ۱۱۶۴۲**  
**اف ای سی ۵/۶، افقی**  
**سیمبل ریت ۲۷۵۰۰**  
**شبکه kurd channel**

# جنبشی علیه اعدام زانیار و لقمان مرادی حرکتی مهم که تا آزادی این دو جوان از زندان باید ادامه یابد!

## این یک نبرد و زور آزمایی با حکومت فاشیست و قرون وسطایی اسلامی است!



مینا احدی

جمهوری اسلامی ایران، برای اثبات اینککه هست و نفس میکشد، جان تعداد زیادی را در این روزها گرفت و یک جوان ۲۱ ساله را در استودیوم ورزشی به دار کشید.

از مرکز شهر کلن در آلمان، تا میدانی در ونکوور و تورنتو کانادا، از واشنگتن تا استکهلم و گوتنبرگ، از مریوان تا اسلو، در ایران و کانادا و امریکا و اروپا، هزاران نفر برای نجات جان دو جوان اسیر جلاخان اسلامی به خیابان رفته و یکبار دیگر به دنیا اعلام کردند که در ایران مشتوی جلا و جانی حاکمیت میکنند که به هیچ چیز و هیچ کس رحم نمیکنند. یکبار دیگر به دنیا اعلام کردند که در آن مملکت، حکومتی که مردم را به فقر و فلاکت و بدبختی کشانده، حکومتی که هر یک از سران و سردمدارانش استاد در لمپنیسم و چپاول و غارت و بی حیایی هستند، فقط و فقط با خونریزی و جنایت ادامه حیات می یابند و دقیقاً بهمین دلیل چقدر مهم است علیه این جنایات و علیه عصای دست این حکومت به خیابان برویم و بجنگیم.

کمپین نجات زانیار و لقمان مرادی جرقه ای بود در قلبها و اذهان میلیونها نفر که با شنیدن اخبار جنایات روزمره این حکومت، نفرت و انزجار از این همه جنایت و وقاحت اسلامی جانشان را به لب رسانده است.

نامه زانیار و درخواست او از هم سن و سالهای خودش، جنبشی را دامن زد که توجه میلیونها نفر را یکبار دیگر به سیاه چالهای حکومت اسلامی و سببیت مشتوی ملا و معمم خونریز جلب کرد که در وقاحت و بیشرمی و جنایتکاری دست همه جلاخان تاریخ را از پشت بسته اند.

یکبار دیگر نگاهها به پستوهایی جلب شد که در آن صدها محکوم به اعدام را نگاه داشته و زندگی این انسانها را عملاً نابود کرده اند. یکبار دیگر نگاهها به زندانهای جلب شد که در آن از محکوم به اعدام میپرسند، "چرا تا کنون به قتل نرسیده ای" و او باید جواب پیدا کند و بگوید چرا تا کنون زنده است؟"

این وقایع در قرن بیست و یک و در زندانهای ایران اتفاق می افتد که زندانی را بیست و چهار ساعت قبل به سلول انفرادی برده و ساعت و دقیقه کشتن او را به او اعلام میکنند و سپس طی مراسمی با خواندن اورادی از قرآن، و با حضور "مقامات" حکومتی آخرین دست و پا زدن های جوانان را می بینند و سپس سراغ کارهای اداری دیگرشان میروند!

**دنیا باید علیه این دستگاه جهنمی و علیه این فاشیسم مقدس و اسلامی بپا خاسته و کاری بکند.**

کمپین نجات زانیار و لقمان مرادی یک واقعه مهم در سیاست ایران در دو هفته اخیر بود. اگر حکومت اسلامی نماینده کامل وقاحت و جنایت پیشگی و رذالت و بیرحمی اسلامی است، در مقابل این حکومت زندانیانی سیاسی را می بینیم که پیام داده و میگویند استخوانهای مرا قطعه قطعه کنید و دست از زانیار و زانیارها فرزندان ما بردارید! زندانیانی که در بدترین شرایط اسیر جلاخان بوده و با وجود همه اینها ندای انسانیت، دفاع از حقوق انسانی و عدالت و انصاف را سر داده و خود نمونه بارز این خصوصیات هستند.

کمپین نجات زانیار و لقمان مرادی توجه ها را بخود جلب کرد و نامه زانیار به زبانهای فارسی و ترکی و عربی، کردی، انگلیسی و آلمانی و سوئدی و... ترجمه شد و بر قلبهای میلیونها نفر نشست.

در یک روز در سراسر جهان عکسهای محکومین به اعدام در دستهای هزاران نفر انسان عزیز و دوست داشتنی بالا گرفته شد و صدای این اعتراض از دیوارهای کاغذی زندانهای قرون وسطایی رژیم اسلامی گذشت و زندانیان را وادار کرد برای حضور گسترده همه شما در این حرکت بزرگ دست بزنند. برای همه کسانی که به خیابان رفته و یکبار دیگر اعلام کردند که اعدام قتل عمد توسط مشتوی جنایتکار است که

حکومتها برای دفاع از دستگاه جهنمی خود به آن متوسل شده و مردم را میترسانند تا به حاکمیت آنها تن بدهند.

کمپین نجات زانیار و لقمان مهم بود و در عین حال یک نقطه عطف در مبارزات تا کنونی ما، چرا که مردم مریوان به فراخوان خانواده های زانیار و لقمان پاسخ داده و به حکومتی که اسلحه بدستانش را روانه بازار کرده و مردم را تهدید کرده بود که اعتصاب نکنند، نشان دادند و علیرغم اینکه ممکنست برایشان دردرس ساز شود، مغازه ها را می بندند و به حکومت و اعوان و انصارش تف میکنند و به طناب دار این حکومت حمله میکنند، طناب داری که بارها همین مردم مریوان زخم و درد عمیق آنرا چشیده اند.

مغازه ها در روز شنبه ۲۳ دی ماه اکثراً بسته بود و این حرکت حتی روز یکشنبه ۲۴ دی ماه هم ادامه داشت، جوانان برخی از چهار راه ها را بسته و علیه حکم اعدام زانیار و لقمان شعار دادند و مریوان به حکومت نشان داد که نمیکند در این شهر بساط اعدام علنی فرزندان را بپا کرده و زانیار و لقمان را بکشد.

در کردستان عراق که اکنون محل زندگی خانواده زانیار مرادی است، دهها نهاد و سازمان علیه اعدام فراخوان به حرکت اعتراضی داده و روز شنبه ۱۲ ماه ژانویه در مرکز شهر سلیمانیه در مقابل دفتر پارلمان تجمع کرده و صدها نفر علیه حکم اعدام زانیار و لقمان

تظاهرات کردند. در این میتینگ مهم نمایندگانی از پارلمان در کردستان عراق و نماینده احزاب و سازمانها و پدر زانیار سخنرانی کردند. در شهر پنجون نیز روز سه شنبه ۱۵ ژانویه در یک میتینگ اعتراضی مادر لقمان سخنرانی کرد.

این کمپین باعث شد که هر فرد و یا نهادی از امکانات و نقطه قدرتهای خود سود جسته و با این امکانات وارد عمل شود. تعدادی از شخصیتهای سیاسی سرشناس از شهر مریوان نامه سرگشاده نوشته و مردم را دعوت به اعتراض کردند، تعدادی از هنرمندان برای زانیار و لقمان شعر گفتند و تعدادی که میتوانستند ویدیو کلیپ درست کردند و از دو زندان یعنی رجایی شهر و زندان سنندج پیام همبستگی زندانیان سیاسی با این حرکت انتشار یافت. مریم نمازی کمونیست سرشناس منتقد مذهب و مبارز علیه حکومت اسلامی ایران و اسلام سیاسی در سایت خود در مورد زانیار و لقمان نوشت و ریچارد داوکینز این متن را در سایت خود گذاشت و آنرا تویت کرد و از این طریق میلیونها نفر در جریان این کمپین قرار گرفتند. مهوش علاسوندی چهره محبوب و شجاع مبارزه علیه اعدام مادر دو اعدامی محمد و عبدالله فتیحی پیام داد و از مردم دعوت کرد در این اعتراض شریک شوند، و شاهین نجفی هنرمند سرشناس و محبوب در پاسخ به

ادامه صفحه ۶

# نه قومی نه مذهبی حکومت انسانی!

# تصاویری از آکسیون های نجات لقمان و زانیار مرادی در ۱۵ شهر آلمان، سوئد، نروژ، کانادا و آمریکا، ترکیه و سلیمانیه



# تصاویری از آکسیون های نجات لقمان و زانیار مرادی در ۱۵ شهر آلمان، سوئد، نروژ، کانادا و آمریکا، ترکیه و سلیمانیه



## اساس سوسیالیسم انسان است!

## جنبشی علیه اعدام زانیار و لقمان مرادی حرکتی مهم که تا آزادی این دو جوان از زندان باید ادامه یابد!

از صفحه ۳

پیام های تسلیت مردم بدلیل درگذشت مادر دلبندهش نوشت، به فکر زانیار و لقمان باشید و مردم و دوستدارانش را دعوت کرد در این حرکت مهم سهیم و شریک شوند.

### انعکاس این کمپین در رسانه های مختلف

به یمن امکانات رسانه ای اجتماعی این کمپین در ابتدا در سایتها و فیس بوک و تویتر مطرح شد و از این طریق توانست سانسور رسانه ای سنتی را بشکند. ما در کمپین هایی که تا کنون به پیش برده ایم و از جمله در کمپین بسیار موفق جهانی نجات سکینه محمدی آشتیانی دیدیم که برخی از رسانه های فارسی زبان، چنان غلظت ضد کمونیستی شان بالا بود که حتی حاضر نبودند و نشدند که با سازمان دهندگان این کمپین حرفی بزنند. در حالیکه رسانه های بین المللی با ما مصاحبه میکردند، و مثلاً بی بی سی انگلیسی زبان دنبال ما می دود، بی بی سی فارسی لکننت زبان داشت و تا آخر کمپین سکوت کرد و در نهایت مجبور شد مصاحبه و برنامه ای کوتاه در این مورد پخش کند. دویچه وله که بغل گوش خود ما است و در کشوری که من هم ساکن آنجا هستم مستقر است و میدید و می بیند که اشیپگل و اشترن و فرانکفورتر روند شاوو و غیره با ما مصاحبه میکنند، چنان در روش کار خود ثابت قدم بود که در مورد کمپین سکینه حتی اسم ما را نبرد. در مورد کمپین زانیار و لقمان نیز اصالت خود را حفظ کرده و ما را رسماً سانسور کرد. دستشان درد نکند. این البته در مورد بسیاری از رسانه های "هنوز دوم خردادی" صادق است. اما همانطور که گفتم چه باک. اکنون دوره مدیای اجتماعی است و خوشبختانه خود

ما رسانه داریم و میتوانیم حرفمان را بزنیم. ریچارد داوکینز از کمپین دفاع میکند و آترا تویت میکند و در عین حال بسیاری از رسانه های دیگر و از جمله تلویزیونهای احزاب اپوزیسیون در این مورد گفتند و حرف زدند. تلویزیون کانال جدید چندین برنامه لایو و زنده داشت و این کمپین را کاملاً پوشش داد. بسیاری از رسانه های کرد زبان نیز اخبار این کمپین و پیام های مادر و پدر زانیار را پخش کردند.

### دلایل موفقیت تا کنونی یک حرکت اعتراضی و این کمپین چیست؟

از نظر من دلایل متعددی در تبدیل شدن یک حرکت اعتراضی و جرقه شدن یک واقعه و در این مورد نامه زانیار از زندان موثر هستند. اولین نکته، دخالت فعال خود محکومین به اعدام و تلاش آنها برای تماس گرفتن با بیرون از زندان و رساندن صدای خود به دیگران هست که موثر است. نقش فعال خانواده های محکومین به اعدام و غلبه بر ترس و همچنین تهدیدات و یا فضا سازی مزدوران حکومتی مبنی بر اینکه اگر با رسانه ها تماس بگیرید اوضاع بدتر میشود و ... نیز موثر است. در این کمپین نامه زانیار و پیام های مادر و پدر او و دخالت خانواده های دو محکوم به اعدام بسیار مهم بود. همانگونه که در کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی نقش فرزندان او و همراهی وکیل دریند سکینه یعنی جاوید هوتن کیان بسیار مهم بود. وکیلی که بدلیل همین فعالیتها دستگیر و زندانی شد. یک نکته قابل ذکر است که کمپین های موفق بر پایه یک اعتماد و یک دوستی چندین ماهه و یا ارتباط چندین ساله به پیش برده میشوند و محکومین به اعدام و خانواده های آنها عملی بینند که ما با جان و دل کار میکنیم و این

و قرار است در روزهای شنبه و یکشنبه این هفته ۱۹ و ۲۰ ژانویه میتینگهایی در شهرهای مختلف برگزار شود. ما به همه نهادهای سازمانهای فراخوان دهنده به همه انسانهای کوشا و فعال علیه اعدام درود میفرستیم و یکباردیگر اعلام میکنیم که مبارزه علیه جمهوری اسلامی ایران بدون مبارزه علیه اعدام، امکان پذیر نیست و باید همه احزاب و سازمانهای سیاسی و همه نهادهای مدافع حقوق انسانی در این زمینه فعالانه وارد عمل شده و این حربه را از دست حکومت اسلامی ایران بگیرند، که با کشتن جوانان برای خود عمر بخرد.

### دولتها و پارلمان اروپا عکس العمل نشان میدهند!

فعالین کمیته بین المللی علیه اعدام، کمیته دفاع از زندانیان سیاسی و مخالفین اعدام در کشورهای مختلف با دولتها، اعضا پارلمانها، نمایندگان وزارت امور خارجه کشورهای مختلف تماس گرفته و از آنها خواستند که به این احکام ظالمانه اعتراض کنند. بویژه ابتکار بسیار مهم کمیته دفاع از زندانیان سیاسی که با امضا یک قطعنامه اعتراضی به احکام اعدام بطور اتومات اتحادیه اروپا نیز نسخه ای از این پیام را دریافت میکرد و تماس مستقیم شیوا محبوبی سخنگوی این کمیته با کمیسیون حقوق بشر پارلمان، و انعکاس صدای اعتراضات عمومی از طریق رسانه ها و رسیدن این اخبار بگوش مقامات همه و همه باعث شد که کاترین اشتون به این حکم اعتراض کرده و رسماً از حکومت اسلامی ایران بخواهد این حکم را لغو کند. این موضوع مهم است و باید تماس با دولتها و درخواست از همه پارلمانها برای محکوم کردن این حکم و اعتراض به حکومت اسلامی ایران ادامه یابد.

### دست و پا زندهای جنایتکاران و وحشیگری آنها

### در این روزها - حکومت اسلامی ایران جنایات را شدت بخشید!

این هفته ماشین جنایت اسلامی شدیدتر کار کرد و تا امروز تعداد دیگری از جوانان را قربانی گرفت. در مشهد و قزوین و سبزوار و تهران و گوهردشت کرج، جوانان زیادی را سبعمانه اعدام کردند. در همان زندانی که زانیار و لقمان محبوس هستند چند نفر را اعدام کرد و خبر این اعدامها به گوش همه و از جمله زانیار و لقمان رسیده است.

صبح امروز پنجشنبه ۲۸ دی ماه قرار است در مرکز پاکدشت سه نفر را در ملاعام اعدام کنند. دو تن از این ها از زندان رجایی شهر هستند و یک نفر از زندان ورامین هستند. یکی از زندانیان جوان رجایی شهر که می شنود برای اجرای حکم به سلول انفرادی منتقل میشود رگ دست خود را زده بود با وجود این او را به سلول انفرادی منتقل کرده و این ساعات ممکن است اعدام شود. در زندان رجایی شهر شایعه شده که املی لاریجانی رئیس باند تبهکاران اسلامی و مسئول قوه قضائیه حکومت اجازه اجرای حکم اعدام چهل نفر از زندان رجایی را داده است که در این روزها ممکن است شاهد اجرای حکم آنها باشیم. در این روزها حداقل ده نفر از زندانیان رجایی شهر را اعدام کرده اند.

چهارشنبه ۲۷ دی ماه در زندان رجایی شهر دو مرد اعدام شدند. در همین روز در مشهد و سبزوار دو نفر را اعدام کردند که یکی از آنها در استادیوم ورزشی شهر اعدام شد. رسانه های حکومت با آب و تاب این خبر را منعکس کرده و عکس این جنایت وحشتناک را وسیعاً منتشر کرده اند.

کمیته بین المللی علیه اعدام اعدامهای گسترده در این روزها در ایران را بشدت محکوم میکند و

## از لیورپول تا مریوان

### بهر روز مهربانی

می توان تصاویر مردم معترض به حکم اعدام در سلیمانیه، آنکارا، تورنتو، هامبورگ و استکهلم را دید.

از لیورپول تا مریوان و سلیمانیه و اسلو در کانادا چهره ها، زبان ها و نواها متفاوت است. اما با مشاهده هر کدام از تصاویر و گزارش ها یک سرود مشترک را می توان شنید و می توان حس کرد که قلب ها برای یک امر مشترک، برای انسانیت، برای تغییر در جهان وارونه و برای آزادی و برابری می تپد. این رشته ای است که همه جهان را به هم وصل کرده است و آنچه است که مردم فرانکفورت، مالمو، ونکوور و آنکارا را به حمایت از زانیار و لقمان کشانده است. این رشته نامرئی هم نیست، آنرا همه ما در کمپین روزهای اخیر بر علیه اعدام و در مقابل توحش جنایتکاران اسلامی، دیدیم.

در لابلای مطالبی که در صفحه فیس بوک در حرکتند، صحنه های شورانگیزی بچشم می خورد این صحنه ها انرژی نهفته و خواست عمیقی که برای تغییر جهان در بطن جوامع بشری وجود دارد، یادآوری می کنند. امروز در صفحه فیس بوک یک ویدئوی کوتاه از تجمع کارگران بندر در شهر لیورپول در ۳۰ نوامبر ۲۰۱۱ دیدم. هزاران کارگر بارانداز با هم سرود انترناسیونال می خوانند. شهر در اعتصاب عمومی است.

در کنار این صحنه گزارش اعتصاب عمومی روز شنبه ۲۴ دیماه در مریوان در اعتراض به حکم اعدام زانیار و لقمان مرادی گذاشته شده است. صحبت از جوانانی است که در مناطقی از شهر خیابان ها را بسته و بر علیه اعدام شعار داده اند. و در کنار آن

## جنبشی علیه اعدام زانیار و لقمان مرادی حرکتی مهم که تا آزادی این دو جوان از زندان باید ادامه یابد!

از صفحه ۶

پس به اعتراضات خود ادامه دهید تا ما و همه جوانان محکوم به اعدام نجات یابند. اعدام یک کابوس هولناک است و آنرا برای هیچ بنی بشری آرزو نمیکنم.

یکبار دیگر به همه کسانی که در این کمپین مهم و حیاتی شریک و سهمیم شده اند درود میفرستیم و امیدواریم همه باهم آزادی زانیار و لقمان مرادی را جشن بگیریم.

مینا احدی - کمیته بین المللی علیه اعدام  
۱۷ ژانویه ۲۰۱۳

**Mina Ahadi**  
International Committee  
against Execution  
International Committee  
against Stoning  
minnaa-  
hadi@gmail.com  
Tel: 0049 (0)  
1775692413  
http://  
notonemoreexecution.o  
rg  
http://  
stopstoningnow.com/  
wpress/

در سال گذشته ۵۸۷ نفر را به قتل رساند. این جنایت علیه بشریت است و باید همه ما را وادار کند بیش از پیش اعتراض کنیم. کمپین نجات زانیار و لقمان نشان داد که ما میتوانیم اگر دست به دست هم دهیم نه فقط جان جوانان را نجات دهیم بلکه به جانان حاکم بر ایران نشان دهیم که نمیگذاریم بیش از این خون بریزند و مصمم هستیم که این بساط جهنمی را جارو کنیم.

زانیار خطاب به شما مردم میگوید: اگر در پاسخ به درخواست مداوای من، با بیرحمی گفتند درمان برای چه میخواهی تو که در هر حال اعدام میشوی، با این جنبش اعتراضی دیدم که در قلبهای بسیاری جا دارم و همین برای من بسیار بسیار مهم بود. من دیدم که دنیا قلب بزرگی دارد و ما هم در این قلب بزرگ جا داریم.

یکبار دیگر از اتحادیه اروپا و همه دولتها میخواهد بدون لکنت زبان این جنایات و وحشیگریها را محکوم کنند.

### خطاب به مردم!

شما پیام زانیار را شنیدند و به آن پاسخ دادید، زانیار طبعا تنها قربانی این حکومت سبعیت اسلامی نبوده و نیست. او شانس داشت حرفها و ترسهایش را با شما سهیم شود. هزاران جوان گمنام و هزاران محکوم به اعدام بدون داشتن کمترین امکان تماس با بیرون زندان در نهایت مظلومیت و تنهایی منتظر اعدام شدن هستند و صدها نفر از آنها در همین یکسال گذشته به قتل رسیدند. حکومت جنایتکارا اسلامی فقط



# به حزب کمونیست کارگری ایران پیوندید!

## آیا اگر آزاد شدم، قادر خواهم بود این همه محبت و خوبی را جبران کنم!

این بار از طرف هر دوی ما محکومین به اعدام از زندان رجایی شهر در ایران مینویسم. من و لقمان اخبار روزانه فعالیت‌های شما عزیزان، شما عزیزترین انسانها در زندگیمان را شنیده و روحیه هایمان افت و خیز و نوسانات بسیار عجیبی را سپری میکند.

خبر اینکه در ۱۴ شهر اروپا در دفاع از ما تظاهرات شده، در زندان رجایی شهر، عصر روز شنبه از یک رادیو پخش شد و ما این خبر را شنیدیم و همه زندانیان سیاسی که اینجا هستند، بی اختیار برای شما دست زدند. برای

همه شما پدران و مادران و جوانان و هم سن و سالهای من که لحظاتی ب فکر ما بودید، برای ما گریه کردید و برای نجات جان ما وقت گذاشته و کاری کردید.

اخبار همه حکایت از این دارد که اوضاع به نفع ما دارد عوض میشود. ما امیدوار شده ایم و همین باز بسیار اوضاع را برای من و لقمان سخت تر کرده است. اگر با این امیدواری و روشنایی که به قلبمان و روحمان تابیده، کوتاه نیایند و در زندان باز شود و ما را صدا کنند، چه میکنیم؟ ولی الان خود من طوری هستم که دیگر از این به بعد را فکر نمیکنم. بسادگی

امیدوار هستم و همین خوب است. ما خبر اعتصاب مردم مریوان و خبر اینکه دوستان و همکلاسی‌ها و اقوام و فامیل من و لقمان، برای نجات ما تقلا میکنند و اینکه شهر دو روز تعطیل بود را با هیجان زیادی تعقیب کردیم. شنیدیم که نماز جمعه خالی بود و مردم با نگاهها و رفتارشان کاری کرده اند که حساب دست خیلها آمده، از همه بیشتر از اینکه جوانان و هم سن و سالهای ما، برخی خیابانها را بسته و برای نجات ما شعار داده اند، خوشحالمان کرد. شب که میرفتم بخوابم تصویر این خیابانها

را در ذهنم می آوردم. شهر مریوان، شهر من شهری که در آنجا بدنیا آمده و مدرسه رفته و اولین بار در آنجا عاشق شده ام، آیا این شهر تحمل میکند که ببیند ما را به هیچ میگیرند و میخواهند نابودمان کنند، نه من فکر میکنم که شهر من از من و ما دفاع میکند، اینرا به عینه این روزها دیدم. و جالب تر اینکه دیدم دنیا از ما دفاع میکنند. از ایرانیان و دوستان و آشنایان که بگذرم، این احساس بسیار خوبی است وقتی شنیدیم یک خانم آلمانی یک آقای سوندی و یا یک زن امریکایی برای نجات ما حرف زده و دوندگی کرده اند. آیا اینها را خواب می بینم؟

میخواهم سلام گرم خود را به مادرم برسانم که حرفهایش در ایران و در دنیا بسیار سر و صدا کرده. شنیدم که در مریوان و در کردستان

نوار حرفهای از ته دل مادر عزیزم دست به دست میگردد، این برایم جای خوشحالی زیادی دارد، این روزها البته مادر دیگری را شناختم و برایش احترام قائلم که بهتر است سلام گرم مرا به او برسانید، خانم علاسوندی که دو فرزندش اعدام شده اند و برای نجات ما شجاعانه فعالیت میکنند. امیدوارم روزی این دو مادر عزیزم را در آغوش بگیرم.

زنده باشید همه شما و امیدوارم روزی جبران این همه خوبی را بکنم. سلام گرم ما به همه آنهاست که برای نجات ما میکوشند. این اعتراضات را اگر میتوانی ادامه دهید تا رسماً اعلام کنند که ما را اعدام نمیکنند. تا ما را آزاد کنند! لقمان و زانیار مرادی با امید و احترام - زندان رجایی شهر

## زندگی یک زن در جمهوری اسلامی

### فرح صبری

اولین باری که در سرویس دیدمش به نظر دختری فارغ از همه ی دنیا میامد که همه ی هم و غمش رنگ روژ لبش باشد چون میان همه کارگران سرویس شاید تنها کسی بود که تا این حد آرایش غلیظ داشت و اتفاقاً چون بومی هم نبود تقریباً تنها بود. همیشه لبخندی بر لب داشت و همیشه بخاطر خنده هایش مسول سالن تولیدی که در آنجا کار می کرد، به او تذکر می داد، اما همین ویژگیها باعث دوستی ما شد و توانستم بفهمم زندگی پر درد او ریشه در دردهای عمیق جامعه دارد.

در هفده سالگی بنا به حکم خانواده ازدواج کرده بود و به اتفاق همسرش از روستاهای یکی از شهرهای کردستان برای کار به یکی از شهرهای اطراف تهران آمده بود. ده سالی از آغاز زندگی مشترکش میگذشت و

هنوز فرزندی نداشت. همسرش قبلاً در کارخانه کار میکرد ولی به دلیل اعتیاد از کار بیرونش کرده بودند و با کارهای روزمزدی و متفرقه خرج خودش را تقریباً میگذراند. او میگفت موضوع اعتیاد همسرش یکی از معضلات اصلی زندگیشان است چرا که فشار کرایه خانه و خرج زندگی بر دوش خودش است. علاوه بر آن در روزهایی که همسرش نتواند پولی در بیاورد، برای خرید مواد با هر زوری باشد از او پول میگیرد و بعضی وقتها کارشان به کتک کاری میرسد و او برای تهیه کرایه خانه مجبور میشود ساعات بیشتری برای اضافه کاری در کارخانه بماند. زندگیش هیچ بویی از عشق و شادی نداشت و به قول خودش بهترین ساعاتش را در کارخانه میگذراند. میگفت: سعی میکنم در ساعاتی که در خانه نیستم فراموش کنم که چه بدبختیهایی در خانه به انتظارم هستند اینکه هرشب طلبکاری به در خانه میاید

و من باید جوابگوی بدهیهایی باشم که همسرم بالا آورده و به صاحبخانه ای که همیشه کرایه اش دیر شده است پاسخگو باشم. و یا اینکه همسرم با چه حال و روزی به خانه میاید و تا صبح با توهمات مختلفی که دارد، نمیگذارد خواب به چشمانم بیاید. زندگی که برایم متصور میکرد غیر قابل تحمل بود به او گفتم: چرا کمکش نمیکنی که ترک کند؟ گفت: بارها تلاش کردیم که ترک کند و من هم خیلی کمکش کردم اما فایده نداشت و دوباره بعد از مدت کوتاهی باز همان آش و بود همان کاسه. با این مواد مخدر های جدید که مصرف میکند امیدی هم ندارم بتواند ترک کند ولی راهی هم ندارم. باید با همین وضع بسوزم و بسازم. گفتم: پس اگر اینطور فکر میکنی چرا جدا نمیشوی تو خیلی جوان هستی؟ و او گفت وقتی از شهرمان برای کار به اینجا آمدم خیلی خوشحال بودم از اینکه

میتوانم بدور از سنتهای خانواده و روستا من هم به سر کار بروم و لباس محلی نپوشم و از اینکه همسرم هم آدم روشنی بود و من را درک میکرد، خیلی راضی بودم. با خودم میگفتم کم کم کار میکنیم و زندگیمان را میسازیم و اگر این بلای اعتیاد به سرمان نیامد میتوانستیم خوشحال زندگی کنیم اما الان اگر از همسرم جدا شوم باید به حکم خانواده به شهر خودمان و خانه ی پدریم برگردم دیگر نمیگذارند به سر کاری بروم و باید در خانه زندانی باشم تا شوهر برایم پیدا شود. من دیگر نمیتوانم با سنتهای عقب مانده خانوادگیمن زندگی کنم. گفتم خوب جدا شو و به شهرتان برگرد برای خودت کار کن و مستقل باش؟ جواب داد: برای خانواده ی من قابل قبول نیست که یک زن بیوه تنها و دور از خانواده زندگی کند و اونوقت با تهدید مرگ هم شده من را باز می گردانند. در اطراف محل زندگی من از اینطور قتل های ناموسی کم نبوده است برای همین باید با همین وضع ادامه دهم. با اینکه بعضی از

شبها که به خانه میرسم از فرط خستگی حتی لباسم را نمیتوانم عوض نمیکم و با همان لباسها به خواب میروم و فردا دوباره به سر کار باز میگردم. حاضر نیستم به شهرمان بازگردم. اعتیاد و سنتهای عقب افتاده برای زندگی او بن بست ساخت و برای راه پس و پیش باقی نگذاشته بودند. او بهترین راه را مانند در کنار همسرش میدانست و بزرگترین آرزوی این بود که روزی همسرش بتواند از شر اعتیاد خلاص شود و زندگیش رنگ دیگری به خود بگیرد. این سهم او از دنیای مدرن قرن بیست و یک و حکومت اسلامی است. چرا که دنیای سرمایه داری تنها به سود خودش در جهت پیشبرد اهداف سود آوریش باشد را حفظ میکند و قوانین و سنن اسلامی او را مدام سرکوب می کند و دربند نگاه میدارد. اعتیاد و سنتهای عقب مانده و کار طاقت فرسا تنها حاصل دنیای سرمایه داری برای این زن است.\*



# ریاست مرتضوی بر تامین اجتماعی و پشت پرده دعوای حکومتی!



محمد شکوئی

ماجرای انتصاب سعید مرتضوی قاضی جانی متهم پرونده جنایات کهریزک توسط احمدی نژاد به ریاست سازمان تامین اجتماعی و مخالفت‌های مجلس، دیوان عدالت اداری و برخی باندهای دیگر رژیم با این انتصاب، به حادترین موضوع دعوای باندهای حکومتی تبدیل شده است. در طول نزدیک به ۷ ماه گذشته بیشترین کشمکشها بین دولتی‌ها، دیوان عدالت اداری و مجلس بر سر ماندن یا ماندن مرتضوی در ریاست تامین اجتماعی ادامه داشته است. مخالفین ماندن مرتضوی ادعا می‌کنند که انتصاب مرتضوی به ریاست این سازمان خلاف قوانین موجود، بویژه اساسنامه این سازمان می‌باشد. در همین رابطه تعدادی از نمایندگان مجلس به سرکردگی احمد توکل‌ی موضوع انتصاب مرتضوی به ریاست تامین اجتماعی را دستمایه شدیدترین حملات به باند مقابل کرده اند. دار و دسته‌های مجلسی مخالف ماندن مرتضوی در ریاست این سازمان را "مناسب نظام" نمی‌دانند و معتقدند که این ضربه به نظام می‌باشد. در ادامه این ماجرا در اثر فشارهای نمایندگان مجلس، لاریجانی چند ماه پیش نامه ای به احمدی نژاد و دیوان عدالت اداری رژیم داد و خواستار تجدید نظر در انتصاب مرتضوی شد که پاسخی نگرفت. در اثر اصرار برخی نمایندگان مجلس و حمایت لاریجانی موضوع مخالفت با ریاست مرتضوی در تامین اجتماعی و دفاع احمدی

نژاد از او، تبدیل به یک موضوع دعوای باندهای حکومتی شد. در ادامه این دعوای، دیوان عدالت اداری بعد از ماهها سکوت و مصلحت اندیشی، بالاخره موضوع رسیدگی به ریاست مرتضوی بر تامین اجتماعی را در دستور گذاشت. متقابلاً تعدادی از نمایندگان مجلس تهدید کردند که اگر حکم مرتضوی ملغی نشود موضوع استیضاح وزیر کار را در مجلس طرح خواهند کرد. با زد و بند بین دولتیها، دیوان عدالت اداری و مجلس، موضوع استیضاح وزیر کار منتفی شد و مرتضوی فعلاً در ریاست این سازمان باقی ماند. با ماندگار شدن مرتضوی در راس تامین اجتماعی، دولتی‌ها و مرتضوی که اکنون تامین اجتماعی را در اختیار گرفته بودند، وعده "اصلاحات" و رفرمهای جدی در این سازمان دادند. باند دولتی‌ها برای تثبیت موقعیت خود، اکثر مدیران و مسئولان مخالف مرتضوی را که به باند مخالفان وی تعلق داشتند، از کار برکنار کرده و عوامل خودشان را سرکار آوردند. در ادامه این تغییر تحولات و دست بالا پیدا کردن دولتی‌ها در راس سازمان تامین اجتماعی، ورق فعلاً به نفع دولتیها برگشت. به گفته دیوان عدالت اداری نتیجه این زد و بندها این شد: "براساس مصوبه هیئت وزیران در تاریخ ۱۵ مرداد امسال صندوق تامین اجتماعی به سازمان تامین اجتماعی تغییر یافت. در ادامه نیز وزیر کار با پیشنهاد هیئت امنای، سعید مرتضوی را به عنوان مدیرعامل سازمان تامین اجتماعی انتخاب کردند." بدین ترتیب مرتضوی در ریاست این سازمان ماند. در این رابطه بختیاری مدیرکل حوزه ریاست دیوان عدالت اداری میگوید: لاریجانی آن موقع این مصوبه را مغایر قانون اعلام کرده بود که پس از مهلت قانونی در این خصوص ترتیب اثر داده نشد. در نتیجه در جلسه این هفته هیئت

عمومی دیوان عدالت اداری این مصوبه مغایر قانون تشخیص داده شد و حکم وزیر برای مدیرعاملی سعید مرتضوی بر سازمان تامین اجتماعی لغو شد. بعد از ماهها جنگ و دعوا بین دولت و مجلس بر سر ماندن یا نماندن مرتضوی در ریاست این سازمان، مخالفتها با این تصمیم دولت کماکان ادامه دارد. در واکنش به این حکم دیوان عدالت اداری، احمدی نژاد و باندهای دولتی زیر بار رای دیوان عدالت اداری خودشان نرفته و بطور ضمنی اعلام کرده اند که این کار دیوان عدالت اداری غیر قانونی است. بر اساس اصلاحاتی که دولتی‌ها و مرتضوی در اساسنامه سازمان تامین اجتماعی انجام داده اند، ریاست سازمان را هیات امنای انتخاب نمی‌کند، بلکه با پیشنهاد دولت و موافقت وزیر کار و سایر باندهای حکومتی، انتصاب میشود. بر اساس اساسنامه صندوق تامین اجتماعی، نصب و عزل و مدیرعامل با پیشنهاد هیات امنای و تایید و حکم وزیر رفاه و تامین اجتماعی برای مدت چهار سال صورت می‌گیرد. از وقتی که مرتضوی در راس این سازمان قرار دارد اعضای هیات امنای این سازمان با پیشنهاد احمدی نژاد و موافق مرتضوی منصوب شده اند. در راس اعضای هیات امنای این سازمان صادق محصولی وزیر میلیاردری قرار دارد که از نزدیکان احمدی نژاد و مرتضوی می‌باشد. مخالفان ماندن مرتضوی در راس این سازمان فعلاً دستشان خالی است. مخالفت دیوان عدالت اداری با ریاست مرتضوی بر این سازمان و ابطال حکمش، جنگ و دعوای باندهای حکومتی را وارد مرحله دیگری خواهد کرد. فعلاً احمدی نژاد و مرتضوی در این مورد حرف اول را می‌زنند و مرتضوی علیرغم مخالفت های مجلس و دیوان عدالت اداری در راس این سازمان می‌ماند. در حول و حوش

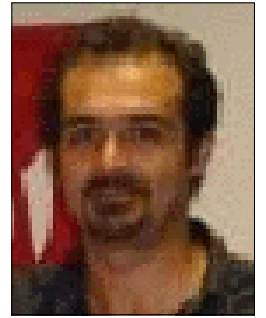
این دعوای شوراهای اسلامی، خانه کارگریها و تشکل های حکومتی وابسته به دولت تلاش هایی را در حمایت از ریاست مرتضوی بر تامین اجتماعی آغاز کرده اند. در هفته گذشته تعدادی از این تشکلهای دولتی با نوشتن نامه ای به خامنه ای ضمن اعلام حمایت از ماندن مرتضوی دوره مدیریت مرتضوی بر این سازمان را "دوران طلایی" نامیده و از خامنه ای خواسته اند در برابر "بدوها و مخالفان" مرتضوی از وی حمایت نمایند. در باره سازمان تامین اجتماعی لازم است اشاره شود که تامین اجتماعی یکی از کنسرن های مالی بزرگ رژیم می‌باشد. از سال ۱۳۶۵ شرکت سرمایه گذاری سازمان تامین اجتماعی (شستا) تشکیل شده که به ادعای رژیم سرمایه این سازمان را هدایت می‌کند. شستا هزاران میلیارد تومان سرمایه دارد. در صدها شرکت و بخش تولیدی سرمایه گذاری کرده است. از جمله میشود به شرکت و بخش های زیر اشاره کرد: این اطلاعات سال ۱۳۸۹ می‌باشد که در وبسایتهای وابسته به شستا و تامین اجتماعی اعلام شده است. بر اساس آمار و اطلاعات نسبتاً دقیق ارزش "معاملات شستا و هلدینگهایش" در سال مالی ۱۳۸۹ تقریباً معادل ۱۰ درصد کل معاملات بورس می‌باشد. شستا هشت هلدینگ (شرکت مالک) با ۱۲۶ شرکت زیر مجموعه آن به شرح ذیل دارد:

- هلدینگ صنایع نفت و گاز و پتروشیمی با ۳۹ شرکت
- هلدینگ سیمان با ۲۷ شرکت
- هلدینگ صنایع عمومی با ۲۵ شرکت
- هلدینگ صنایع معدنی و فلزی با ۱۳ شرکت
- هلدینگ داروئی با ۱۰ شرکت
- هلدینگ حمل و نقل، ساختمانی و عمرانی با ۱۰ شرکت
- هلدینگ صنایع بیمه، مالی و بانک

با یک شرکت - هلدینگ صنایع نوین با یک شرکت قابل ذکر است که در حال حاضر شرکت های شستا سهم عمده ای در تولید بازار را دارند برای مثال:

- ۳۲ درصد تولید دارو و همچنین ۴۱ درصد توزیع دارو توسط سرمایه گذاری شرکت های شستا انجام میشود.
- ۳۵ درصد سیمان تولیدی کشور توسط سرمایه گذاری شرکت های شستا انجام می‌شود.
- ۲۰ درصد حمل و نقل دریائی بار محموله های ایران توسط سرمایه گذاری شرکت های شستا انجام میشود.
- ۷۱ درصد جابجائی ریلی توسط سرمایه گذاری شرکت های شستا انجام میشود.
- ۵۰ درصد حمل و نقل نفتی توسط سرمایه گذاری شرکت های شستا انجام میشود.
- ۳۲ درصد قیر تولیدی کشور توسط سرمایه گذاری شرکت های شستا انجام میشود.
- ۲۶ درصد گاز مایع کشور توسط سرمایه گذاری شرکت های شستا انجام میشود.
- ۳۶ درصد مس نوردی و اکستروژن کشور توسط سرمایه گذاری شرکت های شستا انجام میشود.
- و بسیاری از کالاهای مختلف شیمیائی و پتروشیمیائی که بخش قابل توجهی از تولیدات آنها توسط سرمایه گذاری شرکت های شستا انجام میشود.
- اینها بخش هایی از فعالیت های سرمایه گذاری شستا می‌باشد. میزان دقیق مشارکت شستا در اقتصادیات دولتی بسیار فراتر از این آمار است. اخیراً در ماجرای دعوای حکومتی، برخی مقامات دولت و مجلس اعلام کرده اند که شستا یک کنسرن مالی بزرگ می‌باشد که در بیش از ۷۰۰ شرکت مادر

## "انتخابات آزاد"، رمز فتنه و شورش!



هادی وافی

روز چهارشنبه هفته گذشته، خامنه ای در جمع تعدادی از مسؤولان و مقامات استان قم یکبار دیگر برای چندمین بار در طول سال جاری به مقامات سیاسی، نمایندگان مجلس و نهادهایی که نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری آینده را بر عهده دارند، هشدار داد. او دیر زمانی پیش تر مقامات را از کشاندن اختلافاتشان بمیان مردم برحذر داشته بود و اینبار، تمام مدافعان و حافظان حکومت اسلامی را از خطر "انتخابات آزاد" زنهار می داد. خامنه ای به آن دسته از طرد شدگان از کاست قدرت جمهوری اسلامی که در اظهار نظرهای خود از مسئله انتخابات آزاد سخن بمیان آورده اند، هشدار داد که "دائماً نگویند انتخابات باید آزاد باشد" و اینکه "مراقب باشند حرف هایشان مردم را از انتخابات مأیوس نکند!" او گفت "معلوم است که انتخابات باید آزاد باشد. از اول انقلاب ۳۴ انتخابات داشتیم، کدامش آزاد نبوده است؟! پس از هشدارهای چندین باره ولی فقیه، "احمد جنتی" دبیر نهادی که تأیید صلاحیت نامزدهایی را بر عهده دارد که بگفته خامنه ای باید "واقعا وابسته و دلبسته نظام و قانون اساسی باشند" نیز در خطبه های نماز جمعه از "انتخابات آزاد" بعنوان "رمز فتنه و شورش" در انتخابات ریاست جمهوری آینده نام

برده و از شکست خوردگان و "گردن کلفت"هایی گفت که "خجالت نمی کشند و حرف بیگانگان را تکرار می کنند!" دبیر نهاد باصطلاح نظارتی شورای نگهبان اظهار داشت که "یکی از آنها که از همه گردن کلفت تر است مدتها قبل این موضوع را مطرح کرده و بقیه هم پشت سر او این خط را دنبال می کنند و اعتقاد دارند که با انتخابات آزاد می توانند انقلاب اسلامی را براندازند!"

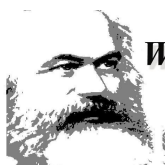
دنبال این اظهارنظرها و خط و نشان کشیدن ها و تهدیدها روزنامه "ایران"، ارگان رسمی دولت، مخاطب هشدارهای اخیر خامنه ای درباره استفاده از "کلید واژه انتخابات آزاد" را اکبر هاشمی رفسنجانی دانسته و نوشت که "برخی بررسی های صورت گرفته نشان می دهد پایگاه اطلاع رسانی هاشمی رفسنجانی تنها در ۳ ماه اخیر ۷۴۸ بار از واژه انتخابات آزاد استفاده کرده و خود هاشمی رفسنجانی نیز ۱۲ دی ماه در جمع اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی معلمان ایران بر واژه انتخابات آزاد تأکید کرده و به سطوح بالای نظام توصیه کرده که به تعامل تن دهند!"

هاشمی که به لحاظ تلاش برای خوش آب و رنگ جلوه دادن حکومت اسلامی مواضع نزدیکی با خاتمی دارد. قصد دارند از طرح "انتخابات آزاد" برای "براندازی" استفاده کنند! بلندپایه ترین مقامات رژیم اسلامی باز هم به میدان آمده اند تا پیشاپیش بحران سیاسی نظامشان را تحت کنترل نشان دهند و باینحال، هر يك به شیوه و جایگاه خود دارند به واقعیت های نزار حکومت اسلامی اشاره می کنند. به واقعیت در پیش بودن نمایش انتخاباتی مسخره دیگری که بنوبه خود می تواند فرصتی باشد برای مردم بمنظور وارد آوردن ضربه نهایی بر پیکره فرتوت جمهوری اسلامی و پایین کشیدن رژیمی که سی سال است با شیادای و فریبکاری نمایندگان گوش بفرمان خود را از فیلترهای نظارتی عبور می دهد، کارمندان ادارات و بسیجیان و سپاهیان را به صفوف رأی گیری می آورد و از درون صندوق ها نماینده مجلس و رئیس جمهور درمی آورد و اسمش را می گذارد انتخابات! این مقامات دارند به واقعیت وجود اختلافاتی عمیق و بنیان کن در بالاترین سطوح حاکمیت اسلامی اعتراف می کنند و اینکه چگونه مجبور گشته اند حتی نزدیک ترین نزدیکان رژیم اسلامی را هم مورد غضب خود قرار دهند. خاتمی، هاشمی و موسوی و کروبی را که هر کدامشان در دوره ای رئیس جمهور و رئیس دولت و رئیس مجلس بوده اند و خود در زمان خودشان نظام اسلامی عزیزشان را از گزند بحران ها و خشم و نفرت مردم، جوانان و زنان عبور داده اند. آنهایی را که تنها تفاوتشان با ولی فقیه جنایتکار، در شیوه و چگونگی حفظ و تداوم تمامیت این بساطی است که می کشد و اعدام و سربه

نیست می کند و از آنطرف هم روز بروز بر فقر و سیه روزی مردم می افزاید. همان دوستان و شرکای سابق را که منظورشان از "انتخابات آزاد"، همان آزادی انتخابات برای دخالت و حضور خودشان و دار و دسته شان و هر کسی است که ابتدا نظام اسلامی و اصل ولی فقیه مطلق را پذیرفته و به آن سوگند خورده باشد. همان کسانی که بنوبه خود و در زمان صدارت و وزارت خودشان، تا آنجا که توانسته اند برای تشبیت جمهوری اسلامی اعدام کرده اند و دزدی کرده اند و شکنجه گاه درست نموده اند. اینها امروز شده اند داعیه دار "انتخابات آزاد" و حاکمین اسلامی تلاش دارند اینها را بعنوان "خطر بزرگ" معرفی کنند و این، البته به نفع اینهاست! به نفع اینهاست چون بخیال خودشان می خواهند ابعاد انقلاب عظیم و انسانی مردم را محدود کنند! می خواهند مردم را فریب دهند و سر در گم سازند شاید سیل عظیم انقلابی که حداقل از سال ۸۸ آغاز شده است، در بدترین حالت، در همین چارچوب خودی های رژیم اسلامی محدود و باقی بماند. تحریف شود و سرش را به سنگ بکوبند! و همین نکته بنظر من، توضیح می دهد تمام ترس و واهمه این مقامات را از آنچه "انتخابات آزاد" می نامند.

ولی فقیه حکومت اسلامی، احمد جنتی و خاتمی و هاشمی و تمام آن نیروهایی که بحث "انتخابات آزاد" را مطرح می کنند و تک تک مقامات ریز و درشت جمهوری اسلامی، بخوبی می دانند که طرح چنین موضوعی در ایران جمهوری اسلامی، نمایش و تحریف مزخرفی بیش نیست و بالینهمه، این نمایش را با وقاحت تمام ادامه می دهند برای آنکه

بواقع نگران از دست رفتن نظام اسلامی عزیزشان هستند و در عین حال، نگران منافع آن طبقه سرمایه داری که بیشتر از سی سال است به کمک مذهب در آن جامعه حکومت می کند و مردم، کارگران و زنان و جوانان را بیحقوق می سازد. واقعیت آن است که چفت و بست های ساختار سیاسی - اقتصادی رژیم اسلامی آنچنان شل شده اند و مردم آزادیخواه و تمام آن انسانهای شریفی که شادی و رفاه می خواهند، به درجه ای از نفرت و خشم نسبت به این حکومت و قوانین ضدانسانی اش رسیده اند که اگر حکومت فقط ذره ای این فضای خفقان آلود و سرشار از نکبت و فقر و سیاهی را از سر مردم بردارد و اندکی به جامعه اجازه تنفس بدهد و مثلاً یک انتخاباتی با حداقل استانداردهای جهانی برگزار کند، باز - بقول جنتی - "براندازی" بسراغشان می آید و مردمی که خواسته ها و مطالبات انسانی شان فرسنگ ها با قوانین اسلامی و سیاست بازهای حاکمین مذهبی فاصله دارد، بساطشان را بر سرشان خراب می کنند دقیقاً به این دلیل که مردم ایران سالهاست که به هیچیک از ارکان و انتخابات این حکومت باور ندارند و تمام اینها را باصطلاح مقامات حاکم بر ایران می دانند. می دانند که مدتهاست مردم و جوانان و زنان ایران فقط مترصد فرصتی هستند که کار این حکومت را یکسره کنند و مدتهاست که بهانه انتخابات فرصتی است که مردم به خیابان بریزند و بالاخره انقلاب خودشان را به پیش ببرند و به پیروزی برسانند. "براندازی" واقعی در همینجا نهفته است که احمد جنتی این اندازه از آن هراسناک و وحشتزده است!



**WE STILL NEED MARX  
TO CHANGE THE WORLD**

حزب کمونیست کارگری ایران  
Worker-communist Party of Iran  
www.wpiiran.org

## زنان خدمتکار بردگان رسمی دنیای سرمایه داری



بهروز مهربادی

یک دختر جوان سریلانکائی در عربستان سعودی گردن زده شد. او خدمتکار یک خانواده ثروتمند بود و متهم به کشتن فرزند این خانواده شد. هنگامی که این جرم به او نسبت داده شد، ۱۷ سال داشت. این خدمتکار جوان اتهام وارده را قبول نکرد. در دادگاه اسلام او از حق داشتن مترجم و وکیل محروم بود. بر اساس گزارشات انتشار یافته تعداد زیادی از خدمتکاران زن در عربستان در زندان بسر میبرند و خطر اعدام دهها نفر از آنها را تهدید می کند. بیشتر آنان با جرائم واهی و بخاطر تن ندادن به خواست های کارفرمایان ثروتمند

خود زندانی شده اند. بر اساس گزارشات متعددی که توسط زنان خدمتکاری در کشورهای ثروتمند جهان منتشر شده، اکثر این زنان تحت شرایط بردگی بسر می برند. ساعات کار آنان تا ۲۰ ساعت در روز می رسد و از تعطیلی و یا مرخصی برخوردار نیستند. کتک زدن، توهین، تحقیر و تجاوز جنسی به خدمتکاران زن امری عادی است. در بسیاری موارد دستمزد آنان پرداخت نمی شود و در صورت اعتراض توسط پلیس از کشور اخراج میشوند. گزارش سازمان جهانی کار که هفته گذشته منتشر شد، گوشه کوچکی از جنایات متعددی که هر روزه در مورد خدمتکاران خانگی اتفاق می افتد، روشن می کند. بر اساس این گزارش حداقل ۵۲ میلیون خدمتکار خانگی زن در جهان مشغول به کار هستند که از کمترین حقوق و حمایتی برخوردار نیستند. برائرت اعتراضات بین المللی، سازمانهای کارگری و نهادهای دفاع از حقوق زنان و



صحنه ای از اعتراض و ابراز انزجار زنان لانکسی (سریلانکا) علیه توحش اسلامی و گردن زدن یک دختر ۱۷ ساله خدمتکار در عربستان سعودی

بیشتر خدمتکاران زن از کشورهای فقیر نظیر مکزیک، فیلیپین، بنگلادش، سریلانکا و اندونزی هستند که به کار بردگی در کشورهایی چون عربستان سعودی، امارات متحد عربی، سنگاپور و هنگ کنگ، تن داده اند. این کارگران از هیچ حقوقی و حمایتی برخوردار نیستند. سازمان جهانی کار در ماه ژوئن سال ۲۰۱۱ کنوانسیون حقوق خدمتکاران خانگی را تصویب کرد و مقرر شد که از ماه سپتامبر همان سال به اجرا درآید. این کنوانسیون به مراتب از حقوق مصوبه بین المللی برای کارگران عقب تر است. این کنوانسیون شامل ۴ بند است. حق خدمتکاران خانگی برای داشتن

اتحادیه و امکان مذاکره برای شرایط بهتر کار. ساعت کار محدود و تعیین حداقل، تعطیلی یک روز در هفته، و مرخصی زایمان. گزارش سازمان جهانی کار بر اساس شرایط خدمتکاران خانگی در ۱۱۷ کشور تنظیم شده است که فقط سه کشور کنوانسیون مربوط به کار خدمتکاران خانگی را پذیرفته اند. یعنی اکثریت بزرگی از دولتهای جهان بردگی و بیحقوقی این زنان را مورد تأیید قرار داده اند. بر اساس این گزارش ۹۰ درصد از این کارگران از امنیت کاری در بازار کار برخوردار نیستند. ۳۰ درصد از آنها حتی مورد حمایت قوانین کاری محلی قرار

ندارند. بیش از ۵۰ درصد کارگران خانگی زمان کارشان در طول روز محدود نیست یعنی در تمام طول شبانه روز باید گوش بفرمان باشند. ۴۵ درصد از این کارگران حتی حق یک روز تعطیلی در هفته را ندارند. یک سوم کارگران خانگی هیچ گونه حقوقی در دوران حاملگی یا بعد از زایمان ندارند. نیمی از این کارگران کمتر از حداقل دستمزد تعیین شده در کشور، دریافت می کنند. این گزارش سازمان جهانی کار در مورد خدمتکاران خانگی بجز توحش و تعفن جهان سرمایه داری چیز دیگری را بیان نمی کند.\*

## ازدواج کودکان در پناه اسلام

### فرح صبری

جمهوری اسلامی مثل یک دمل چرکین است که هر لحظه از عمر آن منجر به تولید چرک و کثافت بیشتری میشود و جامعه را با تباهی بیشتری روبرو میسازد. حکومتی که با تحمیل فقر و بی تامينی زندگی انسانها را به قهقرا میکشاند و در این میان کودکان ضعیف ترین و بی پناه ترین افرادی هستند که در این منجلاب قربانی می شوند و هر روز ابعاد تازه ای از یک فاجعه ی دیگر، که در حال

دلخراش دیگری به نام "ازدواج کودکان" روبرو هستیم. همشهری آنلاین از طرف عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان، از رشد ۴۵ درصدی میزان ازدواج در کودکان نسبت به کل ازدواج ها از سال ۸۵ تا ۸۹ خبر داد. همچنین طبق آمارهای سازمان ثبت احوال کشور میزان ازدواج دختران زیر ۱۵ سال در سال ۸۵ نسبت به کل ازدواج ها ۲،۳ درصد بود ه که این رقم در سال ۸۹ به ۹،۴ درصد افزایش یافته است و این بدان معنا ست که هر سال ۴۰ هزار نفر به تعداد کودکان ازدواج کرده اضافه میشوند. این آمار تکان دهنده شرح حال

جامعه ایران است. کودکانی که کودکیشان فروخته میشود اصلاً چیزی از کودکی نمیبینند و در این میان دختران که بیشترین رقم را بخود اختصاص میدهند. در واقع خرید و فروش میشوند و اتفاقاً اینکه این آمار بعد از سال ۸۵ افزایش قابل ملاحظه ای داشته است گواه فقر بیشتری است که در این سالها به مردم تحمیل شده است. طبق همین آمار منتشر شده، از ۹۵۰ هزار کودک که در سال ۸۵ ازدواج کرده اند حدود ۹۰۰ هزار نفر کودکان دختر هستند و ۷۰ هزار نفر از این تعداد کودکان ۱۰ تا ۱۴ ساله هستند. این ارقام تا امروز بطور حتم افزایش بیشتری

داشته است. اولین بار طوری در جراید جمهوری اسلامی خبر "عروس ۱۰ ساله" تیتیر خورده بود، که گویی یکی از دیدنیهای جالب را نمایش داده است. این بیشرمی حکومت جانیان اسلامی را بیش از پیش نشان میداد. برای این جانیان به قهقرا کشاندن جامعه حدودی ندارد اما وقتی با اعتراض و خشم جامعه مواجه شدند، موضوع ازدواج کودکان هم به یکی از موضوعات مورد اختلاف جناحهای حکومت بدل شده است و شاهد مطرح شدن این موضوع در مجلس نمایندگان هستیم. یکی از نمایندگان خواستار وارد ادامه صفحه ۱۴

## با تمام قوا در دفاع از کارگران زندانی

رهبران کارگری زندانی در ایران، آینده تمام نمائی هستند از بیحقوقی و ظلمی که به کارگران و کل مردم ستمدیده روا میشود و همزمان آینده تمام نمائی هستند از ایستادگی و مقابله با نظامی ضدانسانی که جمهوری اسلامی بر مردم حاکم کرده است. اینها گل های سرسید مبارزه عادلانه و آزادیخواهانه مردم اند و شایسته بیشترین حمایت در ایران و در سطح جهان.

نامه ها و بیانیه های بهنام ابراهیم زاده و شاهرخ زمانی و رضا

شهابی و رسول بوداگی و سایر کارگران و معلمان و جوانان اسیر حکومت، به حد کافی رویارویی دو جبهه استثماتگران و سرکوب کنندگان از یکطرف و کارگران و مردم آزاده ای که یک لحظه از اعتراض برای یک زندگی انسانی دست نمیکشند، را نشان میدهد. از رفتار حکومت با زندانیان تا کل قوانین و سیستم قضائی حکومت، از سرکوب کارگران بخاطر متشکل شدن و اعتراض و اعتصاب علیه نظامی که جز جنایت و فقر و بیحقوقی و محرومیت از همه چیز

تحویلیت اکثریت مردم نداده است، تا بیحقوقی کودکانی که حتی در بستر بیماری از آغوش گرم پدر یا مادر زندانی خود محرومند، در بیانیه های هرروزه رهبران کارگری زندانی موج میزند. اینها کیفرخواست هائی است در دفاع از کل مردم علیه نظامی فاسد و جهنمی که طبقه مفتخور سرمایه دار افتخار خلق آنرا دارد. کارگران زندانی، در کنار سینه سپردن مادر و پدر زانیار و لقمان مرادی، محمد و عبدالله فتوحی،

مادر ستار بهشتی و فرزاد کمانگر، بیانگر ایستادگی يك جامعه است که به هیچ قیمتی کوتاه نمیاید و دوران تازه ای را در جامعه ایران نوید میدهد.

دفاع از رهبران کارگری زندانی، دفاع از مبارزه آزادیخواهانه کل مردم ایران علیه وحشی است که مشغول مفتخوری و چپاول و قتل و جنایتند. دفاع از شریف ترین آدم ها علیه جانی ترین و فاسدترین جانوران حاکم بر این مملکت است. با تمام قوا به یاری آنها برخیزیم و دنیا را بر سر جمهوری اسلامی خراب کنیم.

کارگران زندانی، معلمان و زنان و جوانان زندانی و کل زندانیان

سیاسی باید فوراً و بی قید و شرط آزاد شوند.

روز شنبه ۲۶ ژانویه همه جا به خیابان بیائیم و در میادین شهرها و مقابل سفارت های جمهوری اسلامی صدای بهنام ابراهیم زاده و رضا شهابی، شاهرخ زمانی و پدرام نصراللهی، محمد جراحی و رسول بوداگی و عبدالرضا قنبری و سایر زندانیان را به گوش همگان برسانیم و به آنها اطمینان خاطر دهیم که پرشور و با تمام قوا در کنار آنها هستیم.

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری ایران ۱۷ ژانویه ۲۰۱۳

### فراخوان به تظاهراتی سراسری در دفاع از کارگران زندانی در ایران

از صفحه ۱

فعالین کارگری و سیاسی را میتوانم عقب برانیم و باید با حمایت فعال از کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی با حکومت اسلامی در همه جا و به هر شکل ممکن دست به مقابله بزنیم.

هم اکنون صفی از رهبران کارگری از جمله بهنام ابراهیم زاده، شاهرخ زمانی، محمد جراحی، پدرام نصراللهی، رسول بداغی، و عبدالرضا قنبری، یوسف آب خرابات، واحد سیده، محمد مولایی و نیز تعداد بیشماری از فعالین سیاسی از عرصه های مختلف مبارزات مردم در زندان بسر میبرند. رهبرانی که حتی از زندان نیز با نامه ها و با پیامهایشان نوید بخش آزادی و مبارزه برای دنیایی بهتر هستند. با تمام قوا به حمایت از کارگران زندانی و زندانیان سیاسی به میدان آییم.

دفاع از کارگران زندانی، دفاع

از انسانهایی که بخاطر مبارزات برحقشان در زندانند، دفاع از آزادیخواهی و دفاع از یک زندگی انسانی است. صدای کارگران زندانی و همه انسانهایی آزادیخواهی که همه اکنون در زندانی بسر میبرند، در سراسر جهان باشیم.

۲۶ ژانویه روز اعتراضی سراسری ما برای آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی است. روز ۲۶ ژانویه روز اعتراض ما به جنایتی است که جمهوری اسلامی در قبال بهنام ابراهیم زاده چهره محبوب و شناخته شده کارگری میکند و با وجود بستری بودن فرزندش در بیمارستان بدلیل بیماری سرطان، بهنام را در زندان نگاهداشته است. ۲۶ ژانویه روز اعتراض و همصدایی ما با رضا شهابی یکی دیگر از رهبران کارگری است که در زندانهای رژیم اسلامی به مرز فلج شدن رسید و با وجود وضعیت وخیم جسمانی اش جانیان اسلامی او را تحت عنوان

مرخصی از زندان آزاد کرده و هنوز خطر بازگرداندن او به زندان وجود دارد.

روز ۲۶ ژانویه روز اعتراض ما به وضعیت شاهرخ زمانی است که از درون زندان نامه داد و گفت جانش در خطر است. روز اعتراض ما به وضعیت عبدالرضا قنبری معلم معترضی است که در دی ماه ۸۸ دستگیر شده و بخاطر آن نیز خطر حکم اعدام بر روی سرش است. روز ۲۶ ژانویه روزی در ادامه کارزار ما برای آزادی زانیار و لقمان مرادی دو جوانیست که خطر اعدام بر روی سرشان است و صدایشان امروز جهانی شده است. روز ۲۶ ژانویه وسیعاً به میدان بیاییم. در تمام کشورها و در هر شهری که هستیم آکسیونهای اعتراضی خود را برپا کنیم، سفارتخانه های رژیم اسلامی را به محل اعتراضات خود تبدیل کنیم. در این روز خواهان آزادی فوری بهنام ابراهیم زاده شویم، اعلام کنیم که اجازه نمیدهیم که رضا شهابی دوباره به

زندان بازگردانده شود. و خواهان آزادی فوری و بدون قید شرط همه کارگران زندانی و زندانیان سیاسی از زندان شویم.

ما را از برنامه های خود به مناسبت این روز مطلع کنید.

کودکان مقدمند  
کریم شاهمحمدی:  
۰۰۴۶۷۰۸۵۲۶۷۱۶  
barnenforst@hotmail.com

کمپین برای آزادی کارگران زندانی  
شهلا دانشفر  
۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸  
FreeThem-  
Now2@gmail.com  
کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی  
شیوا محبوبی  
۰۰۴۴۷۵۷۲۳۵۶۶۶۱  
www.iranpoliticalprisoners.com  
۱۷ ژانویه ۲۰۱۳

**تلفن تماس با حزب در خارج از کشور**

**اصفر کریمی، دبیر کمیته خارج**  
۰۰۴۴۷۷۷۲۵۱۸۱۷۹۲

**تلفن تماس با حزب از ایران**  
**شهلا دانشفر: دبیر کمیته سازمانده**

۰۰۴۴۷۷۷۹۸۹۸۹۶۸

**آدرس پستی:**

**I.K.K , Box: 2110 ,**

# انقلابی انسانی، برای حکومتی انسانی!

## "رنج زندان را تحمل می‌کردم، ناگهان کوهی از اندوه بر من آوار شد"

بی‌عدالتی و رنج را بدهد چه کسی مسئول وضع پیش آمده برای فرزندم نیما است.

من امیدوارم به همت دستان توانمند و مهربان پزشکان و پرستاران و امیدوار به همت دوستان و رفقا و همکارانم و مردمان خوب و دلسوز کشورم، من از همه کسانی که طی این چند روز جویای حال فرزندم بوده‌اند و به دیدار خانواده و فرزندم رفته‌اند نهایت تشکر و قدردانی می‌کنم.

من از تمامی پزشکان و پرستاران بیمارستان محک و همه کسانی که برای بهبودی وضعیت فرزندم تلاش کرده و قدمی برداشته‌اند و برمی‌دارند قدردانی و سپاسگزاری می‌کنم. به امید بهبودی هر چه سریع‌تر فرزندم نیما ابراهیم‌زاده و تمامی کودکان (اسعد) بهنام ابراهیم‌زاده -

زندانی سیاسی دربند دی ماه ۹۱ - زندان اوین - بند ۳۵۰

است اتفاق بیفتد. با این همه محرومیت از غذا، مرخصی، ملاقات مناسب و تلفن، امکانات درمانی ...، حالا محرومیت از حق بودن در بالای سر فرزند بیمارم می‌خواهد مرا از پای در آورد.

من با تاکید بر درخواستم برای مرخصی و دیدار با فرزندم ایستادگی می‌کنم اما در همان حال از همگان برای دفاع از حقوق فرزندم و بهبود وضعیت ایشان استمداد می‌کنم. چه کسی گمان می‌کرد کسی که سالها در عرصه کودکان و کارگران تلاش و مبارزه کرده است برای عقیده‌اش و در دفاع از کودکان به زندان بیفتد و بشود که مردم دلسوز دوستان و رفقا گروه گروه به دیدن فرزند بیمارش می‌روند اما خودش در حسرت کشیدن دست بر پیشانی داغ فرزندش محروم بماند.

من ایستادگی و مقاومت می‌کنم که تا به حال کرده‌ام، اما چه کسانی باید پاسخ این همه

همین منظور به لطف دوستان وثیقه‌ای ملکی دست و پا کرده‌ام و مثل همیشه که برای رفع محرومیت‌ها اقدام می‌کردم جواب مساعدی هم شنیده‌ام. اما شاید این بار نیز فقط حرف تحویل گرفته باشم.

در این شرایط و با هزاران خیال که درباره فرزندم نیما در سر دارم یادآوری وعده‌های توخالی گذشته مسئولان رنج مرا به دردی جانکاه تبدیل کرده است. من باید در کنار فرزند بیمارم باشم. این حق من است من یک زندانی سیاسی‌ام که اکنون نگرانی بیماری فرزندم همه چیز را در برابرم تیره و تار کرده است، چندین اقدام در برابر من قرار دارد که یکی از آن‌ها اعتصاب غذای خشک کامل است. شاید جوابی بگیرم.

خودم صبر و تحمل را می‌پسندم همراه با فشار و مقاومت، اما همه چیز ممکن



### نامه بهنام ابراهیم زاده از زندان در مورد بیماری پسرش

چیزی نمی‌دانم، همسرم به روشنی بیان نمی‌کند، فقط آرزو دارد که هر چه زودتر به مرخصی برای دیدن آن‌ها بیایم. برای این منظور درخواست مرخصی کرده‌ام که مسلماً موافقت با این درخواست تأثیری عمیق بر من و فرزند بیمارم می‌گذارد. این تنها لحظه‌ای در زندگی یک پدر است که مایل نیست تحت هیچ شرایطی آن را از دست بدهد. به

نمی‌دانم کی، شاید ۹ - ۸ روزی است، شنیده‌ام تنها فرزندم نیما سیزده ساله‌ام که غم دوری از پدر و محرومیت از همه حیث او را فرا گرفته بود به بیمارستان کودکان محک اعزام شده است، آنجا بیمارستان کودکان سرطانی است. تجربه‌ای تلخ و لحظات تکان دهنده‌ای که تا عمق روح و روانم نفوذ کرده است. من از وضع این امید دلبندم

### ریاست مرتضوی بر تامین اجتماعی و پشت پرده دعوای حکومتی!

از صفحه ۹

سازمان در زد و بستنی که بین بیمارستانهای وابسته به این سازمان با بیمارستانهای خصوصی صورت می‌گیرد، بیمه شدگان ناچارند هزینه‌ها را خودشان بپردازند. خبری از افزایش مستمری و یا حقوق بازنشستگان نیست. خبری از بیمه بیکاری نیست. به اعتراف خود دست اندرکاران تامین اجتماعی در طول سه سال گذشته رقمی بین ۱۵۰ تا ۱۸۰ هزار نفر تقاضای بیمه بیکاری کرده‌اند. روند اداری و رسیدگی به تقاضای متقاضیان بیمه بیکاری، بازنشستگی، مستمری و ... طولانی و طاقت فرسا بوده که نهایتاً متقاضیان منصرف می‌شوند.

در یک کلام سازمان تامین اجتماعی نه فقط به تعهداتش در برابر بیمه شدگان عمل نمی‌کند،

و کارکنان جامعه را از بیمه‌های درمانی و بیکاری گرفته تا بازنشستگی و ... را تحت پوشش بگیرد، شدت مشغول فعالیت‌های اقتصادی و مالی می‌باشد. سرمایه اصلی این شرکت از محل پرداخت حق بیمه‌ها که از حقوق‌های کارکنان ماهانه کسر میشود، تامین شده است. این سازمان ادعا میکند که ۳۵ میلیون نفر را تحت پوشش دارد و یکی از بزرگترین شرکتهای بیمه‌های خاورمیانه می‌باشد. تامین اجتماعی با سرکشی کردن بیمه شدگان، وعده "بهبود" در بیمه‌های اجتماعی، از درمانی گرفته تا بازنشستگی، بیکاری را میدهد. اما واقعیات چیز دیگری است. خبری از پوشش بیمه‌های درمانی و خدمات درمانی برای اعضا نیست. هزینه دوا و درمان مورد ادعای این

دارد. بدین ترتیب شستا فعالیت عظیم اقتصادی و مالی را در حکومت در دست دارد. از عرصه‌های جدید فعالیت شستا در دوران ریاست مرتضوی بر سازمان تامین اجتماعی، خرید هتل‌های هما در سراسر کشور می‌باشد.

در پس دعوای دولت، مجلس و باندهای درگیر در این ماجرا، یک جنگ بزرگ باندهای حکومتی بر سر تصاحب سرمایه و درآمدهای‌های افسانه‌ای تامین اجتماعی و شستا قرار دارد. صندوق تامین اجتماعی و سازمان تامین اجتماعی که تامین کننده اصلی سرمایه شستا می‌باشد، تماماً در دست دولتیها می‌باشد. تامین اجتماعی که قرار بود موضوع بیمه‌های اجتماعی کارگران

می‌باشند. دولت هم برای سهم خودش و تثبیت موقعیت اقتصادی اش در برابر مجلسی‌ها وارد دعوای شده است. دعوای باندهای دولتی و مجلسیها بر سرماندن و نماندن مرتضوی در تامین اجتماعی، دعوای دو باند قدرتمند کل نظام بر سر تصاحب، چاپیدن و چپاول هزاران میلیارد تومان سرمایه شستا و تامین اجتماعی به نفع خودشان می‌باشد. باندهای قدرتمند حکومت دزدان و قاتلان در این سازمان، دعوایی است بر سر دست گذاشتن روی یکی از بزرگترین کنسرن‌های مالی جمهوری اسلامی. هر دو باند حکومت فقط و فقط دنبال منافع خود در تسخیر این سازمان و استفاده از سرمایه آن در جهت تثبیت قدرت و نفوذ خود در راس هرم مافیای اقتصادی کل حکومت جمهوری اسلامی می‌باشد.\*

# ارائه گزارش وضعیت زندانیان سیاسی در زندان رجایی شهر به دفتر احمد شهید گزارشگر ویژه سازمان ملل در بررسی نقض حقوق انسانی در ایران

در ادامه اقدامات کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی جهت جلب توجه سازمانهای جهانی به وضعیت زندانیان سیاسی، شیوا محبوبی سخنگوی کمیته، در تاریخ چهارم دسامبر ۲۰۱۲ در جلسه ای بایکی از محققین بخش حقوق بشر دفتر تحقیقات احمد شهید، وضعیت زندانیان سیاسی و عدم دسترسی زندانیان به امکانات پزشکی را مطرح کرد. در این جلسه شیوا محبوبی در رابطه با وضعیت زندانیان رجایی شهر، اهمیت تمرکز روی وضعیت زندانیان محروم از امکانات دارویی و پزشکی و ضرورت منظور کردن این وضعیت در گزارشهای احمد شهید تاکید کرد.

به دنبال این جلسه، کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی گزارش مکتوب پنج صفحه ای را در رابطه با محرومیت زندانیان زندان رجایی شهر از دارو و درمان جهت انتشار در گزارش آتی به این دفتر ارسال نمود. آقای سیگال، از محققان این دفتر، اظهار داشتند که قرار است در دوره آتی یکی از نکات تمرکز گزارش احمد شهید در رابطه با شرایط زیستی زندانها باشد.

دفتر احمد شهید تا حال سه گزارش در مورد نقض حقوق انسانی در ایران در جنبه های مختلف منتشر کرده است. لازم به یاد آوری میباشد که

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی مستمرا در رابطه با وضعیت زندانیان سیاسی رجایی شهر و عدم امکانات پزشکی این زندان و زندانهای دیگر افساگری کرده است. در تاریخ هجدهم ژوئن ۲۰۱۲ و به مناسبت ۲۰ ژوئن روز جهانی حمایت از زندانیان سیاسی، هیئتی از کمیته با کمیسیون حقوق بشر پارلمان اروپا دیدار کرده و گزارش کتبی وضعیت زندانیان سیاسی رجایی شهر را ارائه دادند. این کمیسیون سریعا دست به اقدام زده و از جمله گزارش مربوطه را به تمام سفیران رژیم جمهوری اسلامی در کشورهای اروپا ارسال داشت. این حرکت تاثیر فوری داشته و رژیم مجبور شد عقب نشینی کرده و در حد ابتدایی امکانات پزشکی در اختیار زندانیان قرار بدهد.

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی هفدهم ژانویه ۲۰۱۲

## لیست کمک مالی به کانال جدید

## ازدواج کودکان در پناه اسلام

۵۰۰ دلار	علی از آمریکا
۶۰۰۰ کرون	سوسن صابری
۱۵۰ پوند	جلیل جلیلی
۱۵۰۰ کرون از نروژ	سرور کاردار
۴۰۰۰ کرون	حسن صالحی

**International Committee Against Stoning**  
(<http://stopstoningnow.com>)  
**International Committee Against Execution**  
(<http://notonemoreexecution.org>)  
For more information contact:  
Spokesperson: [minaahadi@aol.com](mailto:minaahadi@aol.com)  
0049-177-569-2413

**انترناسیونال**  
**نشریه حزب کمونیست کارگری**  
**سردبیر: بهروز مهرآبادی**  
**مسئول فنی: نازیلا صادقی**  
**ای میل: [anternasional@yahoo.com](mailto:anternasional@yahoo.com)**  
**انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود**

هیچ تعهدی نسبت به زندگی و سرنوشت آنها در جامعه وجود داشته باشد. کودکانی که برای داشتن لقمه نان و پناهی به عنوان ازدواج فروخته میشوند در سنینی که درکی از جنسیت خودشان ندارند مورد آزار و اذیت جنسی قرار میگیرند، بارداریهای پرخطر و زود هنگام اتفاق می افتد و طبق آمار سال ۸۵ تعداد ۲۵ هزار کودک مطلقه ۱۰ تا ۱۴ سال در کشور وجود داشته است. کودکانی که در سنین زیر ۱۴ سال تجربه یک شکست زندگی مشترک را پشت سر گذاشته اند و میتوان براحتی فهمید که چه سرنوشتی منتظر این کودکان مطلقه در این دنیای سیاه جمهوری اسلامی است. تن فروشی و فروشندگی مواد مخدر و گرفتاری در باند های مختلف مافیایی، شغل های آینده بیشتر این کودکان میباشد. این جنایت آشکاری است که در حال وقوع است و باید آن را به یک

از صفحه ۱۱

شدن مجلس به موضوع ازدواج کودکان زیر ۱۰ سال کشور شد. با این که طبق قانون ازدواج کودکان کمتر از ۱۵ سال ممنوع است اما تبصره های قانونی و اختیارات نامحدود علمای اسلام این عمل شنیع را براهتی مجاز می کند. در سال ۸۵ تعداد ۳۲ هزار دختر زیر ۱۵ سال ازدواج کرده اند و این رقم در سال ۸۶ به ۳۵۹۳۱ نفر و در سال ۸۷ به ۳۷۹۹۶ نفر و در دو سال گذشته به ۴۳۴۵۹ نفر رسیده است.

این تعداد برگهایی نیست که از درختی ریخته شده است، بلکه این رقمها با رویهم گذاشتن جان کودکان بیگناهی که هیچ نقشی در تعیین سرنوشت خود نداشته اند ساخته شده است. این همان کودکانی هستند که رهبر نظام با وقاحت هر چه بیشتر فراخوان به زاد و ولد آن میدهد بدون اینکه

**مرگ بر جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**